

پسوندهای مجهول ساز - $j\acute{a}$ * در زبان‌های ایرانی

حسین سلگی^۱

کارشناسی ارشد زبان و فرهنگ‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینا همدان

(از ص ۶۱ تا ص ۷۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۸/۳۰ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۵/۵

چکیده

در زبان ایرانی آغازین برای ساختن ماده‌ی مضارع مجهول از ساختی صرفی استفاده می‌شد که عبارت بود از ریشه در حالت ضعیف و پسوند مجهول ساز - $j\acute{a}$ *، این پسوند تکیه‌بر بود و تکیه آن را از پسوند سازنده‌ی ماده‌ی مضارع طبقه‌ی چهارم متمایز می‌کرد. این پسوند منحصر به زبان‌های هندوایرانی است و در دیگر زبان‌های هندواروپایی کاربرد مجهول سازی ندارد. این پسوند در زبان‌های ایرانی دوره‌های مختلف تحولات زیادی داشته و در این مقاله تحولات این پسوند در زبان‌های ایرانی دوره‌های باستانی، میانه و نو مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ماده‌ی مجهول، پسوند مجهول ساز - $j\acute{a}$ *، زبان‌های ایرانی، باستان، میانه، نو.

۱- مقدمه

چنانکه از آثار بازمانده‌ی دوره‌ی باستانی زبان‌های ایرانی بر می‌آید، در زبان ایرانی آغازین^۱ دو دسته‌ی پسوندهای اولیه و ثانویه وجود داشته است؛ پسوندهای اولیه، پسوندی بودند که به ریشه پیوسته و واژه‌ای جدید را به وجود می‌آوردند و پسوندهای ثانویه، پسوندی بودند که برای واژه‌سازی به مشتقات ریشه افزوده می‌شدند. یکی از مهم‌ترین و نیز پرکاربردترین پسوندهای اولیه‌ی ایرانی آغازین پسوند -*ǰá** بوده است. این پسوند در ساخت‌های زیادی مانند اسم مصدر^۲ [قس اوستایی: -*váriia* «برگزیدنی، آرزوکردنی»: -*var*^۲ «برگزیدن، آرزو کردن» (هوفمان، ۲۰۰۴: ۲۴۵)]، ماده‌ی مضارع طبقه‌ی^۳ چهارم [قس اوستایی: -*vis: išiiá*^۲ «به حرکت درآوردن» (کلنز، ۱۹۸۴: ۱۲۰)]، ماده‌ی مضارع جعلی [قس اوستایی: -*paikriia* «حکومت کردن به»: -*paiti* «سرور» (کلنز، ۱۹۸۴: ۱۳۰)] و نیز ماده‌ی مضارع مجهول کاربرد داشته است. با افزودن صورت تکیه‌دار این پسوند، یعنی -*ǰá**، به صورت ضعیف ریشه‌ی فعل، ماده‌ی مضارع مجهول ساخته می‌شده است. این پسوند مجهول ساز در سنسکریت نیز به صورت -*yá* وجود دارد که به ریشه‌ی ضعیف پیوسته و ماده‌ی مضارع مجهول می‌سازد مانند -*kriyá* از ریشه‌ی *√kr* «کردن» (ویتنی، ۱۸۸۹: ۲۵۲). در هندواروپایی آغازین و نیز دیگر زبان‌های هندواروپایی این پسوند همراه با صورت ضعیف ماده، در ساخت نوعی ماده‌ی مضارع کاربرد داشته است مانند لاتینی *morior, mori* «مُردن» *-mr-ǰe/o** (د وان، ۲۰۰۸: ۳۸۹)، ریکس صورت هندواروپایی این پسوند ماده‌ساز را به صورت -*ǰé/ó** بازسازی کرده و آن را در نود و شش ماده‌ی مضارع بازسازی شده‌ی هندواروپایی تشخیص می‌دهد (ریکس، ۲۰۰۱: ۱۹) اما این ماده‌های مضارع ساخته شده بر پایه‌ی -*ǰé/ó**، در دیگر زبان‌های هندواروپایی و نیز هندواروپایی آغازین مجهول نیستند و در واقع کاربرد این پسوند تکیه‌بر همراه با صورت ضعیف ریشه برای ماده‌ی مضارع مجهول یک ویژگی انحصاری زبان‌های هندوایرانی است. رد پای این

^۱.Proto-Iranian

^۲.gerundive

^۳.class

پسوندهای ایرانی میانه و نو نیز می‌توان یافت. در این مقاله به بررسی این پسوندها و تحولات آن در دوره‌های تاریخی زبان‌های ایرانی پرداخته شده است.

۲- پسوندهای مجهول ساز -*ǰā** در زبان‌های ایرانی باستان:

۲-۱- اوستایی: این پسوند در زبان اوستایی به صورت -*iia*- وجود دارد، به ریشه‌ی ضعیف پیوسته و ماده‌ی مضارع مجهول می‌سازد، مانند: -*karəθ-iia* از ریشه‌ی *√kart* «بریدن» (کلنز، ۱۹۸۴: ۱۲۵). این پسوند مجهول ساز در زبان اوستایی گاهی همخوان پیش از خود را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، مثلاً در ماده‌ی مجهول -*vasiia* از ریشه‌ی *√vañc* «جستن» که صورت متناظر با آن در وداها -*vacyā* است (کلنز، ۱۹۸۴: ۱۲۸) همخوان /c/ تحت تأثیر -*iia*- مجهول ساز تبدیل به /š/ شده است.

۲-۲- فارسی باستان: در فارسی باستان به صورت -*iya*- در آمده است، اما به حالت عادی ریشه می‌پیوندد و ماده‌ی مضارع مجهول می‌سازد، مانند: سوم شخص مفرد ماضی استمراری مجهول *akaniya* (از ماده‌ی مضارع مجهول -*kan-iya*) از ریشه‌ی *√kan* «کندن» (کنت، ۱۹۵۰: ۷۳). در فارسی باستان این پسوند علاوه بر ریشه به ماده‌ی مضارع نیز می‌پیوندد و آن را تبدیل به ماده‌ی مضارع مجهول می‌کند، مانند: سوم شخص مفرد ماضی استمراری مجهول *akunavayatā* «کرده شد» که از ماده‌ی مضارع مجهول -*kunava-ya* بر پایه‌ی ماده‌ی مضارع -*kunava* از ریشه‌ی *√kar* «کردن»، ساخته شده است، ماده‌ی مجهول کهن‌تر این ریشه را در فعل سوم شخص مفرد تمنایی مجهول *kariyaiš* می‌توان دید که بر پایه‌ی ماده‌ی مضارع مجهول -*kariya* از ریشه‌ی *√kar* «کردن» ساخته شده است.

۳- پسوندهای مجهول ساز -*ǰā** در زبان‌های ایرانی میانه: این پسوند به دو صورت به زبان‌های ایرانی میانه رسیده است:

۳-۱- در خلال ماده‌ی مجهولی که دچار تحولاتی شده و به دوره‌ی میانه رسیده است؛ برخی ماده‌های مجهول باستانی که با -*ǰā** ساخته شده بودند به صورت ماده‌ی مجهول/ لازم به دوره‌ی میانه رسیدند، برخی از این ماده‌ها که به دوره‌ی میانه رسیده

بودند پسوند $*-j\acute{a}$ را در پایان خود حفظ کرده بودند اما در بیشتر موارد پسوند از پایان این ماده‌های مجهول حذف شده بود اما تأثیراتی بر این ماده‌ها گذاشته بود که شکل ماده‌های مجهول را از ماده‌های معلوم متناظر با آن‌ها متمایز می‌کرد، یکی از مهم‌ترین این تأثیرات عبارت بود از کامی شدگی واژه‌ها یا همخوان‌های فعل به خاطر همنشینی و در نتیجه همگونی با $*-j\acute{a}$ پایانی ماده‌ی مجهول. سابقه‌ی این تحول را می‌توان به زبان‌های دوره‌ی باستانی ایران بازگرداند، چرا که چنین تحولی را در زبان اوستایی نیز می‌توان مشاهده کرد، به عنوان مثال ماده‌ی مضارع مجهول $maršā-$ از ریشه‌ی \sqrt{marc} «ویران کردن» (کلنز، ۱۹۸۴: ۱۲۸) که در واقع متحول از صورت $*m(a)rč-j\acute{a}$ است و یا ماده‌ی مضارع $družā-$ «فریب دادن» که بازمانده‌ی $*drujja-$ است (هوفمان، ۲۰۰۴: ۲۰۵).

۳-۱-۱- پهلوی اشکانی تورفانی: در پهلوی اشکانی تورفانی دو نوع ساخت مجهولی بسیار رایج وجود داشته است، یکی بازمانده‌ی ماده‌های آغازی^۱ باستانی که به عنوان ماده‌های مجهول/گذرا به کار رفته و دیگری ساخت اطنابی متشکل از ماده‌ی ماضی و صرف مضارع فعل $baw-$ «بودن، شدن» به این منظور کاربرد داشته است. در کنار این دو ساخت چند مورد فعل مجهول/ناگذر بازمانده‌ی ماده‌ی مجهول باستانی نیز وجود دارد که ردی از پسوند $*-j\acute{a}$ در آن‌ها باقی مانده است، مانند: ماده‌ی مضارع مجهول $\bar{a}xšīy-$ «شنیده شدن» (دورکین مایستررست، ۲۰۰۴: ۷۹) که بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع مجهول باستانی $*\bar{a}-axš-j\acute{a}$ از ریشه‌ی $*\bar{a}xš$ «شنیدن» است و ماده‌ی مضارع ناگذر $yud\delta y-$ «مبارزه کردن، رنج کشیدن» $> -j\acute{a}-iud$ (گیلن، ۱۹۳۹: ۸۹) که در هر دو پسوند مجهول ساز باستانی حفظ شده است و $wigen-$ «ویران شدن» که بازمانده‌ی ماده‌ی مجهول $*ui-kan-j\acute{a}$ باستانی است (گیلن، ۱۹۳۹: ۸۹) که در آن تأثیر پسوند $*-j\acute{a}$ را در کامی شدن $*-a-$ باستانی و تبدیل آن به $-e-$ شاهدیم.

^۱.Inchoative

۳-۱-۲- فارسی میانه: در فارسی میانه نیز ماده‌های مجهول/ ناگذر بازمانده از ماده‌ی مجهول باستانی وجود دارند که این پسوند را نیز حفظ کرده‌اند، مثلاً در فارسی میانه‌ی کتیبه‌یی: فعل سوم شخص مفرد مضارع مجهول *kyryt-y* «کرده می‌شود» که بازمانده‌ی **kr-ǰā-tai* است و فعل سوم شخص مفرد ماضی مجهول **kyryd-y* «کرده شد» که بازمانده‌ی فعل سوم شخص مفرد ماضی استمراری مجهول **a-kr-ǰā* باستانی [بر اساس ماده‌ی مضارع مجهول **kr-ǰā*] است (باک، ۱۹۷۸: ۲۲۶؛ ۲۷۳)، در فارسی میانه‌ی کتابی: ماده‌ی مضارع مجهول/ ناگذر **ških* «شکسته شدن» (مکنزی، ۱۹۸۶: ۸۰) که از ماده‌ی مضارع مجهول **skad-ǰā* ایرانی آغازین از ریشه‌ی **vskand* «شکستن» می‌آید، این فعل بهتر است که **škeh* آوانویسی شود، چرا که حاصل کامی شدگی **/a/* باستانی در فارسی میانه */e/* است نه */i/* مانند: *merd* «مرد» که بازمانده-ی *martiya* فارسی باستان است (مکنزی، ۱۹۶۷: ۲۴). اما در برخی از ماده‌هایی که بازمانده‌ی ماده‌ی مجهول باستانی هستند، پسوند **ǰā** یا تأثیر آن دیده نمی‌شود مانند: فارسی میانه‌ی تورفانی *wynyr* «آراسته شدن» (دورکین مایستررنست، ۲۰۰۴: ۳۱۲) که باز مانده‌ی ماده‌ی مجهول باستانی **ui-ni-dr-ǰā* از ریشه‌ی **vdar* «نگه داشتن» است و *<y>* در آن حاصل کامی شدگی در اثر **ǰā** نیست بلکه به خاطر تحول رایج */ir/ > /r/* در فارسی میانه است، پس این فعل خلاف آنچه که دورکین مایستررنست *winēr*- یا *winnēr* آوانویسی کرده است، باید *winnir*- آوانویسی شود.

۳-۱-۳- سغدی: در سغدی در کنار بازمانده‌های ماده‌های آغازی باستانی که به عنوان ماده‌های مجهول/ گذرا به کار رفته‌اند، بسیاری ماده‌های مجهول/ ناگذر باقی مانده از ماده‌های مجهول باستانی نیز وجود دارد، مانند:

nγwy- «تخطی شدن» **ham-huāh-ǰā*، *xwyn*- «خوانده شدن» **huān-ǰā* از ریشه‌ی *vhuan* «خواندن» یا *pcwj* «رانده شدن» **pati-uaz-ǰā* (گرشویچ، ۱۹۵۴: ۵۴۰) که در اولی پسوند باقی مانده است، در دومی کامی شدن **/a/* باستانی

به $\langle y \rangle$ و در سومی کامی شدن $*/z/$ باستانی به $\langle j \rangle$ در اثر وجود پسوند $*-i\acute{a}$ را شاهدیم.

۳-۱-۴- ختنی: در متون ختنی معمولاً برای فعل مجهول از ساخت اطنابی صفت مفعولی به علاوه‌ی فعل $h\acute{a}m$ «شدن» استفاده شده است (امریک، ۱۹۶۸: ۳۹۶)، اما مواردی فعل مجهول/ ناگذر نیز در افعال ختنی می‌توان یافت که بازمانده‌ی ماده‌ی مجهول باستانی هستند و پسوند $*-i\acute{a}$ را نیز در خود مستتر دارند، مانند: فعل ناگذر $k\acute{s}\bar{a}r$ «شرمسار شدن» [$> f\acute{s}ar-i\acute{a}$] که در آن شاهد کامی شدگی $*/a/$ باستانی به $/\bar{a}/$ هستیم] و یا فعل مجهول $gru\acute{s}\acute{s}$ «خوانده شدن» $> xrus-i\acute{a}$ در برابر فعل گذرا $gr\bar{u}s$ «خواندن» $> xrausa$ (امریک، ۱۹۶۸: ۲۴؛ ۳۲) که در آن تحول $*/s/$ باستانی به $/\acute{s}/$ تحت تأثیر $*-i\acute{a}$ آشکار است.

۳-۱-۵- خوارزمی: در خوارزمی نیز ماده‌های مضارع مجهول/گذرا که بازمانده‌ی ماده-ی مضارع مجهول باستانی هستند وجود دارند که تأثیر $*-i\acute{a}$ مجهول‌ساز را نیز در آن‌ها مشهود است، مانند: $\acute{s}n\acute{s}\bar{y}$ «گمراه شدن، فراموش کردن» $> fra-nas-i\acute{a}$ از ریشه‌ی $\acute{v}nas$ «تباه کردن» (صمدی، ۱۹۸۶: ۱۹۸) که در آن شاهد کامی شدن $*/s/$ باستانی به خاطر وجود $*-i\acute{a}$ - تبدیل به $/\acute{s}/$ شده است.

۳-۱-۶- بلخی: در زبان بلخی نیز می‌توان مواردی از ماده‌های مضارع مجهول/ناگذر یاد شده را یافت که $*-i\acute{a}$ باستانی را در خود حفظ کرده‌اند، مانند ماده‌ی مجهول $\rho\alpha\acute{\iota}$ «خوانده شدن، نامیده شدن» در کنار $\rho\alpha\acute{\iota}$ «خواندن، نامیدن» $> vraHz$ (چونگ، ۲۰۰۷: ۳۰۷) که ماده‌ی مجهول بازمانده‌ی ماده‌ی مجهول $raz-i\acute{a}$ ایرانی آغازین و ماده‌ی گذرای متناظر با آن بازمانده‌ی ماده‌ی $raz-a$ ایرانی آغازین است.

۳-۲- به صورت یک پسوند مستقل در آمده و به ماده‌ی مضارع افزوده شده و ماده‌ی مضارع مجهول می‌سازد، چنان که گفته شد سابقه‌ی چنین ترکیبی به متون فارسی باستان باز می‌گردد.

۳-۲-۱- پهلوی اشکانی کتیبه‌یی: این پسوند در کتیبه‌های پهلوی اشکانی به صورت $\langle h \rangle$ / $\langle ih \rangle$ در آمده است، مانند فعل *krhyd* «کرده می‌شود» در کتیبه‌ی شاپور در کعبه‌ی زردشت (ژینیو، ۱۹۷۲: ۵۵) که متشکل از ماده‌ی مضارع $\langle kr \rangle$ ، پسوند مجهول ساز $\langle h \rangle$ و شناسه‌ی سوم شخص مفرد $\langle yd \rangle$ است. شروو این ساخت را حاصل فارسی شدگی می‌داند (شروو، ۱۹۸۶: ۴۳۰) اما توجیه شروو نادرست به نظر می‌رسد، چرا که ترجمه‌ی فارسی میانه‌ی این فعل (خط ۲۴ کتیبه‌ی شاپور در کعبه‌ی زردشت) *klyty* است (ژینیو، ۱۹۷۲: ۲۵) که به صورت باستانی **kryatai* باز می‌گردد (باک، ۱۹۷۸: ۲۲۶)، در این صورت اشتباه است که فکر کنیم صورت پهلوی اشکانی کتیبه دخیل از فارسی است. این صورت در پهلوی اشکانی کتیبه‌یی را می‌توان صورت مخصوص گویش کتیبه‌یی پهلوی اشکانی به شمار آورد که متفاوت از پهلوی اشکانی تورفانی است، چرا که در پهلوی اشکانی تورفانی این پسوند وجود ندارد.

۳-۲-۲- فارسی میانه: در گونه‌های مختلف فارسی میانه پسوند باستانی **-jā* به دو صورت *-ih-* و *-iy-* (کهنتر) (شروو، ۲۰۰۹: ۲۲۰) در آمده است: در فارسی میانه‌ی کتیبه‌یی به صورت $\langle yh \rangle$ برای ماضی مجهول، مانند فعل‌های سوم شخص مفرد ماضی مجهول *gwk'nyh-y* «ویران شد» و *pz'dyh-y* «افزوده شد» (باک، ۱۹۷۸: ۱۸۷؛ ۲۱۶). در زبور پهلوی به صورت $\langle -yd \rangle$ ، مانند فعل *wcndydyndy* «به لرزه در می‌آیند» (لرزنده می‌شوند) (عریان، ۱۳۸۲: ۲۸) که متشکل از ماده‌ی مضارع *wcnd-*، پسوند مجهول ساز *-yd-* و شناسه‌ی سوم شخص جمع *-yndy-* است. در فارسی میانه‌ی زردشتی و تورفانی نیز همه جا این پسوند به صورت *-ih-* باقی مانده است؛ بارتولومه این وند را تحول یافته از **-ija-θua* ایرانی آغازین می‌دانست (هنینگ، ۱۹۳۳: ۲۱۰) اما اگر این صورت بازسازی شده‌ی آغازین صحیح می‌بود، باید در پهلوی اشکانی کتیبه‌یی به صورت *-if-* و در گویش‌های ایرانی شمال غربی نو به

صورت $*-īw-$ در می‌آمد، چرا که گروه همخوانی $*/θya/$ ایرانی آغازین به صورت $/f/$ در پهلوی اشکانی و $/w/$ در برخی گویش‌های ایرانی شمال غربی در می‌آید (پاول، ۱۹۹۸: ۱۷۰). به نظر نگارنده $-īh-$ در فارسی میانه و پهلوی اشکانی کتیبه‌یی قابل تجزیه به دو جزء است: $-ī-$ که بازمانده‌ی $*-iā-$ مجهول ساز ایرانی آغازین است و $-h-$ که در واقع یک همخوان میانجی است و بین واکه‌ی $-ī-$ و واکه‌ی آغازین شناسه‌ها قرار می‌گیرد، شاهد این کارکرد $-h-$ ، به عنوان یک همخوان میانجی در پایان ماده‌ی مضارع مختوم به $-ī-$ ، ماده‌ی مضارعی مانند $adih-$ «به داخل آمدن» [$*ati-vi->$] در پهلوی اشکانی تورفانی و فارسی میانه (دورکین مایسترنرست، ۲۰۰۴: ۲۶) است که $-h-$ در پایان آن یک همخوان میانجی است. در متون پازند نیز به صورت $-ih-$ (زالمان، ۱۹۰۰: ۲۷۰) ضبط شده است.

۳-۲-۳ خوارزمی: این پسوند به صورت مستقل به خوارزمی نیز رسیده است، در فعل‌هایی مانند $bad-s-iā-> βs̄y-$ «بسته شدن» و $ni-gud-s-iā-> m/nxs̄y-$ «پنهان شدن» (صمدی، ۱۹۸۶: ۳۱؛ ۱۳۵) شاهد این هستیم که $-ī-$ $-> -iā-$ به صورت یک وند مستقل به پایان ماده‌ی مضارع‌ای که بازمانده‌ی ماده‌ی آغازی ایرانی آغازین است [افزوده شده است. دیگر زبان‌های ایرانی شرقی میانه این پسوند مجهول ساز را ندارند.

۴. پسوند مجهول ساز $*-iā-$ در زبان‌های ایرانی نو: این پسوند در زبان‌های ایرانی نو نیز مانند زبان‌های ایرانی میانه به دو صورت باقی مانده است:

۴-۱- به صورت مستتر در ماده‌های ناگذر که بازمانده‌ی ماده‌های مجهول ایرانی آغازین هستند. این نوع ماده‌ها که $*-iā-$ باستانی را به نحوی در خود حفظ کرده‌اند را در زبان‌های گوناگون ایرانی شرقی و غربی نو می‌توان یافت. در زیر مثال‌هایی از هر دو گروه شرقی و غربی زبان‌های ایرانی نو بررسی می‌شوند:

۴-۱-۱- مثال‌هایی از ایرانی شرقی نو: پراچی: $rhīz-$ «دراز کشیدن» $*fra-razīā-$. $bel-$ «بسته شدن» $*bad-iā->$ ، $ūzeh-$ «ماندن» $*aūa-zah-iā->$ (مورگنشتیرنه،

хуинын «خوانده شدن» [**huan-jā->*] در کنار хонын «خواندن» [**huān-ajā->*] (آبایف، ۱۹۶۴: ۴۳).

گروه شغنی: ماده‌ی مضارع *padvēθ-* «جوش خوردن استخوان» بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع مجهول **pati-badja-* «بسته شدن»، *binis-* «گم شدن» و یغناپی: *penas-* «گم شدن» هر دو از **apa-nas-jā-* ایرانی آغازین (مورگنشتیرنه، ۱۹۷۴: ۵۳؛ ۲۰).

۴-۱-۲- مثال‌هایی از ایرانی غربی نو: زازایی: ماده‌ی مضارع *peysen-* بر اساس *peys-* «برشته شدن» (تاد، ۲۰۰۲: ۱۱۷) که بازمانده‌ی ماده‌ی مجهول **pač-jā-* ایرانی آغازین از ریشه‌ی **vpač* «پختن» است. هورامی: ماده‌ی مضارع مجهول [*gīr[ya-*] «گرفته شدن» در برابر ماده‌ی مضارع گذرا *gēr-* که اولی بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع مجهول **grb-jā-* و دومی بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع **g(a)rb-āja-* است (داده‌های گویشی نگارنده). گورانی (کندوله‌یی): ماده‌ی مضارع [*hīzh[īa-*] «دراز کشیدن» [هورامی: *īz[ya-*] (هادانک، ۱۹۳۰: ۲۲۱) بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع مجهول **rz-jā-* ایرانی آغازین از ریشه‌ی **vraz* «صاف شدن» است. کردی سورانی: ماده‌ی مضارع ناگذر [*piž[ē-*] «پاشیده شدن» (مکنزی، ب، ۱۹۶۱: ۲۳۱) بازمانده‌ی ماده‌ی مجهول **prš-jā-* ایرانی آغازین از ریشه‌ی **vparš* «پاشیدن»، کردی کرمانجی: ماده‌ی مضارع ناگذر *biškiv-* «شکفتن» (مکنزی، ب، ۱۹۶۱: ۲۳۵) بازمانده‌ی ماده‌ی مجهول **ui-skaf-jā-* ایرانی آغازین از ریشه‌ی **vskap* «شکافتن». سیوندی: ماده‌ی ناگذر/مجهول *eškiy-* «شکسته شدن» در کنار ماده‌ی گذرا *ešken-* «شکستن» (ویندفور، ۱۹۹۱: ۲۵۱) که ماده‌ی ناگذر/مجهول بازمانده‌ی **škiθ-* دوره‌ی میانه و **skad-jā-* ایرانی آغازین و ماده‌ی گذرا بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع **skand-a-* ایرانی آغازین و هر دو از ریشه‌ی **vskand* «شکستن» هستند. تاتی جنوبی: ماده‌ی مضارع ناگذر *tej-* «دویدن» (یارشاطر، ۱۹۶۹: ۲۴۷) که بازمانده‌ی ماده‌ی مضارع مجهول **tač-jā-* ایرانی آغازین از ریشه‌ی **vtač* «تاختن» است.

۴-۲- به صورت یک پسوند مستقل باقی مانده و به ماده‌ی مضارع افزوده شده و ماده‌ی مضارع مجهول و ناگذر می‌سازد. در زبان‌های ایرانی شرقی نو و برخی از زبان‌های ایرانی غربی نو برای ساخت مجهول از ماده‌ی مجهول صرفی استفاده نمی‌شود، بلکه ساختی اطنابی، متشکل از صفت مفعولی و یک فعل کمکی (معمولاً به معنی «آمدن»، «شدن» یا «رفتن») به کار می‌رود مانند: آسی: از صفت مفعولی به علاوه‌ی فعل کمکی Цæуын «رفتن» (آبایف، ۱۹۶۴: ۴۳)، پراچی: از صفت مفعولی ساخته شده با *en*- و فعل کمکی *čh-/čhī* «رفتن، شدن» (کیفر، ۲۰۰۹: ۷۰۷)، بلوچی: از صفت مفعولی فعل گذرا به علاوه‌ی صرف فعل کمکی *būtin* «بودن، شدن» (آخف، ۲۰۰۶: ۱۹۹). این زبان‌ها فاقد پسوند صرفی مجهول ساز تحول‌یافته از *-iā** باستانی هستند، اما بعضی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی غربی این پسوند را به صورتی مستقل برای ساخت صرفی ماده‌ی مجهول حفظ کرده‌اند.

۴-۲-۱- پسوند مجهول ساز *-iā** در زبان‌های ایرانی شمال غربی نو: گورانی- زازا: در گویش هورامی به صورت *-ya*- (ماضی: *-y-ā*-) (داده‌های گویشی نگارنده)، در گورانی کندوله‌یی به صورت *-y/iā*- (ماضی: *-y/iā*-) (هادانک، ۱۹۳۰: ۱۸۳) */a/* در پایان صورت‌های هورامی و کندوله‌یی افزونه‌یی است که به پایان تمام ماده‌های مختوم به */i/* در این گویش‌ها می‌پیوندد و در واقع صورت هورامی و کندوله‌یی این پسوند *-ī*- و *-î*- است. در گورانی باجلانی به صورت *-y*- (ماضی: *-y-ā*-) که ممکن است در مضارع مجهول یک *-in*- نیز بگیرد و به صورت *-iny*- درآید (مکنزی، ۱۹۵۶: ۴۲۱)، در زازایی به صورت *-y*- (ماضی: *-y-a*-) (تاد، ۲۰۰۲: ۷۷) و در سیوندی به صورت *-y*- (ویندفور، ۱۹۹۱: ۲۴۷) در آمده است. تالشی-آذری: در تالشی (گونه‌ی تالشی مرکزی) به صورت *-i*- (ماضی: *-st*-) (رضایتی، ۱۳۹۰: ۱۸) و در گویش‌های تاتی جنوبی به صورت *-î*- (ماضی: *-i-ast*- و *-est*-) (یارشاطر، ۱۹۶۹: ۲۴۴). گویش‌های ایرانی مرکزی: در گویش کلیمیان همدان به صورت *-î*- (ماضی: *-î-ā*-) (استیلو، ۲۰۰۳: ۶۲۵)، در گویش‌های اطراف کاشان به صورت *-y(a)*- (ویندفور، ۱۹۹۱: ۲۴۵)، در الویری به صورت *-î*- (ماضی: *-i-ast*-) (یارشاطر، ۱۹۸۴: ۲۴۴)، در اموره‌یی به صورت *-î*- (ماضی: *-iā*-)

(لکوک، ۱۹۸۴: ۲۴۷). گویش‌های کُردی: در کُردی شمالی وجود ندارد، در کُردی جنوبی به صورت *-yē-* (ماضی: *-yā-*) [احتمالاً دخیل از گورانی] و در کُردی مرکزی به صورت *-rē-* (ماضی: *-rā-*) که به قیاس با صورت مضارع مجهول فعل پُر کاربرد *ka-* «کردن»: *kirē-* «انجام شدن» [*-ih-* + **kriā-*] و تعمیم آن به دیگر ماده‌های مضارع گذرا به وجود آمده است (مکنزی، الف، ۱۹۶۱: ۸۵). این پسوند به صورت دیگری نیز در کُردی باقی مانده است؛ در گویش‌های کُردی ماده‌های مضارع ناگذر بسیاری وجود دارند که مختوم به *-ē-* هستند مانند: *dirē-* «پاره شدن» در برابر *dir-* «پاره کردن» (مکنزی، ب، ۱۹۶۱: ۲۳۵) این *-ē-* در کُردی امروز یک پسوند نیست اما در گذشته‌ی زبان کُردی یک پسوند (احتمالاً به صورت *-ih-**) بوده و کارکرد مجهول سازی داشته است اما به مرور این ماده‌های مجهول تبدیل به ناگذر شده‌اند.

۴-۲-۲- پسوند مجهول ساز *-iā-** در زبان‌های ایرانی جنوب غربی نو: در فارسی نو این پسوند وجود ندارد اما در متون فارسی-یهودی به صورت *-6-* <*-yh-*> (زالمان، ۱۹۰۰: ۲۷۵) دیده می‌شود. در لُری شمالی (فیلی) به صورت *-iy-* (ماضی: *-es-*) (داده‌های گویشی نگارنده) و در لُری بختیاری به صورت *-eh-* (ماضی: *-est-*) (طاهری، ۱۳۸۵: ۸۹) وجود دارد. صورت محافظه‌کار *-eh-* در بختیاری می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه صورت <*-yh-*> فارسی میانه نیز باید *-ih-* (با /i/ کوتاه) آوانویسی شود و صورت ضبط شده در پازند (*-ih-*) درست است.

۵- نتیجه

الف- پسوند مجهول ساز *-iā-** در زبان‌های ایرانی تحولات زیادی را از سر گذرانده که این تحولات را در کل می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- این پسوند به صورت مستتر و در خلال ماده‌های مجهول ایرانی آغازین که به صورت ماده‌های مجهول/ناگذر به دوره‌ی میانه و نو رسیده‌اند به دوره‌های بعدی رسیده و تحولات خاصی را از سر گذرانده است. ۲- این پسوند به صورت یک پسوند مستقل و با همان کارکرد مجهول سازی باستانی به دوره‌های بعدی رسیده است.

ب- در شماری از زبان‌های ایرانی غربی بر خلاف فارسی نو از ساختی صرفی جهت فعل مجهول استفاده می‌شود.

منابع

رضایتی کیشه خاله، محرم. (۱۳۹۰) فعل مجهول در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. / ادب پژوهی، شماره‌ی شانزدهم، صص ۳۴-۹.

طاهری، اسفندیار. (۱۳۸۵) فعل در گویش بختیاری. گویش شناسی، ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان، دوره‌ی سوم، شماره‌ی اول و دوم، صص ۱۰۸-۸۶.

عریان، سعید. (۱۳۸۲). زیور پهلوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- Abaev, Slovar. 1964. *A grammatical sketch of Ossetic*. Arbor, Ann (translate). Michigan.
- Axenov, serge. 2006. *The Balochi language of Turkmenistan*. Uppsala universitet.
- Back, Michael. 1978. Die Sassanidischen Staatsinschriften: Studien zur Ortho-Graphie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften (*Acta Iranica 18*). Leiden: Brill.
- Cheung, Johnny. 2007. *Etymological Dictionary of the Iranian Verb* (Leiden *Indo-European Etymological Dictionary Series, Edited by Alexander Lubotsky volume 2*). Boston: Leiden.
- De Vaan, Michiel. 2008. *Etymological Dictionary of Latin and the other Italic Languages* (Leiden *Indo-European Etymological Dictionary Series, Edited by Alexander Lubotsky volume 7*). Boston: Leiden.
- Durkin-Meisterernst, Desmond. 2004. *Dictionary of Manichaean Texts. Volume III: Texts from Central Asia and China* edited by Nicholas Sims-Williams. Part 1: *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Turnhout (Belgium): Brepols.
- Emmerick, R. Eric. 1968 *Saka grammatical studies*. London: Oxford University Press.
- Gershevitch, Ilya. 1954 *A grammar of Manichean Sogdian* (Publications of the Philological Society). Oxford: Blackwell.
- Ghilain, Antoine. 1939. *Essai sur la langue parthe, son système verbal d'après les textes manichéens du Turkestan oriental*. Louvain.
- Gignoux, Philippe. 1972 *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes* (Corpus Inscriptionum Iranicarum. Supplementary Series, Vol. I). London: Lund Humphries.

- Hadank, Karl. 1930. *Mundarten der Gûrân, besonders das Kändûläi, Auramânî und Bâdschälânî*. Berlin: Verlag der Preussischen Akademie
- Henning, Walter Bruno. 1933. *Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente*, ZII 9: 158-253.
- Hoffmann, Karl & Forssman, Bernhard. 2004. *Avestische Laut- und Flexionslehre (Innsbrucker Beiträge zur Sprachwissenschaft. Band 84)*. Innsbruck: Institut für Sprachwissenschaft.
- Kellens, Jean. 1984. *Le verbe avestique*. Wiesbaden: Reichert.
- Kent, Roland. 1950. *Old Persian. Grammar, texts, lexicon*. New Haven: American Oriental Society.
- Kiefer, Charles M. 2009. Middle West Iranian. *The Iranian Languages*. ed. Gernot Windfuhr. London & New York: routledge, pp. 693-721
- Le coq, pier. 1984. Āmora'ī. *Encyclopaedia Iranica*, ed. Yarshater. Vol.V. pp.242-253. London.
- Mackenzie, David Neil, 1956. Bājalānī, *BSOAS* 18, pp. 418-35
- Mackenzie, David Neil. 1961a. The origins of Kurdish. *Transactions of the Philological Society*: pp. 68-86
- Mackenzie, David Neil. 1961b. *Kurdish Dialect Studies-I*. London: Oxford University Press.
- Mackenzie, David Neil. 1967. Notes on the Transcription of Pahlavi. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 30, No. 1, Fiftieth Anniversary Volume, pp. 17-29
- Mackenzie, David Neil. 1986. *A concise Pahlavi dictionary*. London: Oxford university press.
- Morgenstierne, Georg. 1929. *Indo-Iranian frontier languages* (Institutet for Sammenlignende Kulturforskning, Serie B). Vol. I (= Skrifter 11): *Parachi and Ormuri*. Oslo: Aschehoug.
- Morgenstierne, Georg. 1974. *Etymological vocabulary of Shughni Group (Beiträge zur Iranistik, Band 6)*. Wiesbaden: Reichert.
- Paul, Ludwig. 1998. The Position of Zazaki among West Iranian Languages. *Old and Middle Iranian Studies Part I*, ed. Sims Williams. S. 163-176. *Proceedings of the 3rd European Conference of Iranian Studies (held in Cambridge, 11th to 15th September 1995)*. Wiesbaden.
- Rix, Helmut. 2001. *Lexikon der indogermanischen Verben, die Wurzeln und ihre Primärstammbildungen, bearbeitet von Martin Kümmel, Thomas Zehnder, Reiner Lipp, Brigitte Schirmer. Zweite, erweiterte und verbesserte Auflage, bearbeitet von Martin Kümmel und Helmut Rix*. Wiesbaden: Reichert.
- Salemann, Carl Hermann 1900. "Zum mittelpersischen Passiv". *IIAN* 13/3, pp. 269-276.
- Samadi, Mahlagha. 1986. *Das chwaresmische Verbum*. Wiesbaden: Harrassowitz.

- Skjaervø, Prods Oktor. 1986. Verb in Parthian and Middle Persian Inscription. *Studia Grammatica Iranica*. Festschrift für Helmut Humbach. München: Kitzinger, pp.425-439
- Skjaervø, Prods Oktor. 2009. Middle West Iranian. *The Iranian Languages*. ed. Gernot Windfuhr. London&new york: routledge, pp.425-439
- Stilo, Donald. 2003. *Hamadān Jewish Dialect*. *Encyclopaedia Iranica*, ed. Yarshater. Vol.XI. Londen: pp. 196-279.
- Todd, Terry Lynn. 2002. *A grammar of Dimili (Also known as Zaza)*. Stockholm: Iremet Förlag.
- Whitney, William D. 1889. *Sanskrit Grammar*. Cambridge, Nassachusetts: Harvard University Press.
- Windfuhr, Gernot.1991. Central *dialects*. *Encyclopaedia Iranica*, ed. Yarshater. Vol.V. pp.242-253. Londen.
- Yarshater, Ehsan. 1969. *A grammar of Southern Tati dialects*. The Hague Paris: Mouton.
- Yarshater, Ehsan. 1984. Alvīrī. *Encyclopaedia Iranica*, ed. Yarshater. Vol.I. pp. 401-402. London.